

درآمدی بر معرفت‌شناسی سهروردی و دلالت‌های تربیتی آن

* سیدحسین هاشمی اردکانی

** رضاعلی نوروزی

*** دکتر حسنعلی بختیار نصرآبادی

چکیده

هدف از تدوین این مقاله، تبیین معرفت‌شناسی از دیدگاه سهروردی و استنباط دلالت‌های تربیتی آن است. این پژوهش از نوع تحقیق کیفی است که ساخت نظریه را هدف قرار داده و از بالاترین سطح تأویل و انتزاع برخوردار است و براساس نظر اشمیت مبنی بر امکان استنتاج دلالت‌های تربیتی از فلسفه خاص و اینکه بین فلسفه و تعلیم و تربیت رابطه وجود دارد، به تبیین و استخراج دلالت‌های تربیتی معرفت‌شناسی فلسفه اشراق سهروردی پرداخته است. سهروردی معرفت را محصول تقابل و تعامل استدلال عقلی و درک شهودی می‌داند که حصول آن جز از طریق سلوک و تصفیه باطن امکان‌پذیر نیست. او بر این عقیده است که از طریق «تجربه حضوری» است که سالک می‌تواند پاره‌ای از حقایق را مستقیم و بدون میانجی بشناسد و نسبت به آنها علم پیدا کند؛ لذا این نوع معرفت‌شناسی مستلزم شکل ویژه‌ای از اهداف، اصول، معلم و شاگرد، برنامه درسی و ارزشیابی در تعلیم و تربیت است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

فلسفه اشراق، معرفت‌شناسی اشراق، دلالت‌های تربیتی.

Email: hashemihassan97@yahoo.com

Email: nowrozi.r@gmail.com

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس تهران

*** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

مقدمه

اشراق و به عبارتی تفکر اشراقی، یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های تفکر بشری و اندیشه‌های انسان درباره راز آفرینش جهان هستی است که مرکز ثقل اندیشه‌های سهروردی است. این مقاله به موضوعی بسیار ویژه و به همان میزان بسیار مهم، یعنی معرفت‌شناسی می‌پردازد که شیخ سهروردی آن را در قالب اشراق مطرح نموده است و در همین نقطه است که پیوند میان تفکر عقلانی و شهودی برقرار می‌شود؛ رویکردی که هیچ یک از فلاسفه پیش از وی به آن توجه نداشته، همواره در جهت خلاف یکی از این دو شیوه حرکت می‌نمودند؛ یا عقلانی مسائل را مورد بحث قرار می‌دادند و یا به صورت عرفانی - شهودی عمل می‌نمودند؛ لذا سهروردی بر اثر مراودات فلسفی بین اندیشه‌های مشائی (سنت عقلانی) و اندیشه‌های شهودی (سنت عرفانی)، مفهوم اشراقی را در اندیشه فلسفی خود خلق نموده است.

سهروردی معتقد بوده است ریشه‌های اشراقی به افکار فیثاغورث و افلاطون، فیلسوفان یونان باستان، برمی‌گردد؛ از این رو، خود را احیا کننده فلسفه اشراق می‌نامد. اما آنچه مسلم است در نزد هیچ یک از این فلاسفه اشراق به معنی موردنظر سهروردی به کار گرفته نشده است.

فیثاغورث متفکری است که حدث اشراقی^۱ را مورد اهتمام خاص خود قرار می‌دهد و آن را از فکر و حس برتر می‌شمارد: «یکی از اصول تصوف این است که صوفی آنچه را به تأمل و شهود می‌یابد، هرگز به نظر و فکر و برهان در نمی‌آورد» (الفاخوری، ۱۳۸۱، ص ۳۵). اینکه افلاطون را نیز یک فیلسوف اشراقی بدانیم یک اشتباه است؛ چراکه وی، هرگز نمی‌توانست فیلسوف عارف به معنای حقیقی و اشراقی باشد. افلاطون جذبه و خلسه^۲ اشراقی - عرفانی را قبول ندارد که از طریق آن روح بتواند به اتحاد بی‌واسطه با خدا نائل شود. عالی‌ترین هدف که عبارت از شناخت مثالی نیک

۱. حرکت ذهن برای تحصیل مبادی و دیگر حرکت ذهن برای ترتیب آن مبادی و حال آنکه انتقال ذهن از مبادی به مطلوب آنی‌الوجود است و مستلزم حرکت تدریجی الوجود نیست و علاوه بر آن ممکن است مبادی و مطلوب یک‌جا برای ذهن حاصل گردد.

۲. حالتی بین خواب و بیداری برای صوفی است که در آن حقایقی بر وی مکشوف می‌گردد.

است، از این طریق حاصل نمی‌شود. برای دستیابی به آن معتقد است که باید تمهیدات دقیق فراهم آورد و آهسته‌آهسته از نردبان روش شناختی بالا رفت، نمی‌توان با یک جهش ناگهانی به ایده نیک رسید. ذهن انسان نمی‌تواند در خلسه‌ای ناگهانی، ایده نیک را در زیبایی کاملش ببیند. فیلسوف برای دیدن و فهمیدن ایده نیک باید راه طولانی را برگزیند (کاسیرر^۱، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰). راهی که وی آنرا دیالکتیک می‌نامد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۶). بر این اساس است که سهروردی در جهان فلسفی مبدع مفهوم اشراقی قلمداد می‌شود و کمتر فیلسوفی است که در دوره معاصر با افکار او آشنا باشد و به این نکته اذعان نداشته باشد.

این رویکرد فلسفی در سیر تطور خود با فراز و فرود مواجه بوده است؛ چنانکه در گذشته، بر گفتارهای فلسفی سیطره داشته است، اما در دوران معاصر و با ظهور فلسفه متعالیه صدرایی در این فلسفه، ضمن اوج‌گیری، به نحو آن گراییده است.

اگرچه اهمیت فلسفه سهروردی به تاریخ آن تعلق دارد، اما ریشه و مبنای برخی عملکردهای کنونی نظام آموزشی در چشم‌انداز اشراقی نهفته است. شکوفا شدن استعدادها به صورت «تجربه فردی» در معرفت‌شناسی اشراقی ریشه دارد و اینکه ارزشیابی شامل «خود ارزشیابی» به منظور مسئولیت‌پذیری متعلم در امر یادگیری است، نیز چنین است؛ بنابراین، چون اشراق، فلسفه‌ای است که بر بخشی از تعلیم و تربیت عصر حاضر اثر نهاده است، در این مقاله به بررسی مطالب ذیل خواهیم پرداخت:

۱. تحلیل عنصر معرفت‌شناسی (علم حضوری) در فلسفه اشراق سهروردی؛

۲. صورت‌بندی آرای تربیتی بر مبنای معرفت‌شناسی سهروردی.

با این توضیح که روش تحقیق ما در این پژوهش، روش تحقیق کیفی است و از نوع طرح‌هایی است که ساخت نظریه‌ها را هدف خود قرار داده که به اعتقاد میکات و مورهاوس به‌بالترین سطح تأویل و انتزاع نیاز دارد (میکات^۲ و مورهاوس^۳، ۱۹۹۵، ص ۱۲۲-۱۲۳).

از آنجا که مقاله حاضر بر مبنای رابطه میان فلسفه و تعلیم و تربیت صورت گرفته،

1. Ernst Cassirer.

2. Maykut .

3. Morehouse.

در تدوین این تحقیق، این دیدگاه اسمیت^۱ مطرح است که امکان این وجود دارد که در یک فلسفه خاص مطالعه کرد و آنچه را در مورد آموزش و پرورش بیان شده، ثبت و یادداشت نمود و در مواردی که فیلسوف مورد نظر، از پرداختن به امور تعلیم و تربیت غافل بوده، خود به تهیه و ارائه طرح‌ها و پیشنهادهاى تربیتی خاص که در توافق با فلسفه اساسی او هستند، اقدام نمود. البته اسمیت گوشزد می‌کند که به‌طور صددرصد و یقینی نمی‌توان ارتباط میان یک فلسفه معین و پیشنهادهاى تربیتی را اثبات نمود، چون اقتباس دلالت‌های تربیتی از یک نظریه فلسفی، قواعدی مشخص و عینی نیستند؛ با این حال، این شیوه شایع‌ترین روش در فلسفه آموزش و پرورش است (اسمیت، ۱۳۷۱، ص ۷۹)؛ از این رو، در مقاله حاضر با پیروی از این نظر اسمیت، به اقتباس دلالت‌های تربیتی سه‌روردی بر مبنای معرفت‌شناسی فلسفه مورد نظر او، یعنی فلسفه اشراق، پرداخته‌ایم.

معرفت‌شناسی اشراقی

معرفت‌شناسی همواره یکی از مهمترین مباحث فلسفی به شمار رفته است. این اهمیت از آنجاست که تأمل فلسفی در جهان هستی جز با تأمل در خود معرفت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا فیلسوف، هدفی جز شناخت و کشف واقعیت ندارد و کشف واقعیت مبتنی بر اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های فلسفی است و اثبات واقع‌نمایی این گزاره‌ها تنها با اثبات واقع‌نمایی معرفت آدمی میسر است.

توجه فیلسوفان از آغاز تدوین فلسفه تاکنون به معرفت‌شناسی متفاوت بوده است. برخی آن را به عنوان یکی از مسائل مهم و محوری فلسفه مورد توجه قرار داده‌اند و برخی به عنوان مسئله فرعی به آن نظر داشته‌اند. در این میان، سه‌روردی از شخصیت‌های برجسته‌ای است که معرفت‌شناسی را در طرح و قالبی نو آورده است.

معرفتی که سه‌روردی آن را بنیاد نهاد، معرفتی اشراقی، مبتنی بر ادراک حضوری است. این مفهوم و مفاهیم مشابه، در غرب به وسیله فیثاغورث، افلاطون، نوافلاطونیان به ویژه فلوطین و در قرون وسطا از سوی آگوستین، مطرح و در جهان اسلام و در

1. Smith.Jphilip.

فلسفه اسلامی، از سوی ابن‌سینا برای اولین بار با عنوان مستقیم علم حضوری و حصولی به آن پرداخته شد و سهروردی با رویکرد اشراقی که داشت چستی علم حضوری را به طور جامع عرضه کرد.

سهروردی بنیاد اعتبار اصول و قواعد معرفت‌شناختی اشراقی خود را بر ادله عقلی و کشف استوار کرده است؛ در واقع، برخلاف معرفت‌شناسی مشائی که انحصاراً بحث و استدلال، برهان و جدل عقلی را تنها راه حصول معرفت می‌پنداشتند (سعیدی، ۱۳۶۳، ص ۱۹ و شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۱۱).

به اعتقاد سهروردی، مهم‌ترین معرفت‌شناختی است که آرمان‌گرایانه باشد و برای رسیدن به این نوع شناخت انسان باید آنچه را که نمی‌بیند، ببیند؛ از این رو، برای دستیابی به این شناخت تنها انتزاع مفاهیم شناختی از طریق برهان عقلی را میسر نمی‌داند، بلکه معتقد است حصول انتزاع ذهنی، آنگاه که حقیقت‌شناسایی را تشکیل می‌دهد از طریق رؤیت پدیده حاصل می‌شود؛ یعنی پیمودن این مراحل که در پی استدلال - انتزاع و در پی انتزاع - رؤیت و مشاهده پدیده، شناخت واقعی به دست می‌آید. به این اعتبار که الفاظ اشراقی سه معنی متعالی است که می‌بینیم: یکی طلوع و شروق خورشید، دوم اشراق مطلع و مشرق خورشید، سوم خورشیدی که طلوع می‌کند. معرفت بدین اعتبار اشراق است چون که «اشراق» معرفت است و این خود، به سه اعتبار است: اول به اعتبار لحظه‌ای که آن نور معرفت طالع می‌شود؛ دوم به اعتبار جایی که از آنجا نور معرفت از مکان مجرد عقل شروق می‌نماید و سوم، نظر به تقدم ذاتی خود، مقدم بر هر چیز، به اعتبار اینکه چگونه معرفت با ذات شناسنده متحد است، منشأ شروق و طلوع هر گونه معرفت قرار می‌گیرد (کورین، ۱۳۵۲، ص ۲۵۹).

از این قاعده می‌توان به مسئله رؤیت نزد سهروردی اشاره کرد که معتقد است: «رؤیت (مشاهده) نه آن است که نوری از چشم خارج شود و نه اینکه صورت چیزی در چشم منطبع (منعکس) شود، بلکه دیدن با این طریق انجام می‌یابد که چون انسان با یک موجود خارجی روشن و مستنیر مقابل شد، نفس به آن احاطه می‌یابد و این احاطه نفس دیدن است؛ پس حقیقت رؤیت، اشراق نفس و توجه حضوری با آن موجود

است» (دانا سرشت، ۱۳۴۸، ص ۱۲) و لذا به این نتیجه می‌توان رسید که علم حضوری، محور اصلی معرفت‌شناسی سهروردی را تشکیل می‌دهد که در این زمینه سهروردی خود را مدیون خلسه‌ای می‌داند که در آن خلسه، ارسطو او را در مسأله علم راهنمایی می‌کند. او می‌گوید: «اوقات بسیاری را به مسأله علم فکر کرده و این مسأله برای او مشکل بوده و آنچه در کتب فلاسفه آمده بود این امر را برای او روشن نمی‌کرد. تا اینکه شبی در حالت نیمه بیداری، خلسه‌ای به وی دست می‌دهد؛ در حالیکه، لذتی او را فرا گرفته و در پرتوی از نور، شبحی از انسان تمثیل می‌یابد که همان پیشوای حکمت، معلم اول، ارسطو است». سهروردی پس از انس با او از مشکل بودن این مسأله شکایت می‌کند. آن شبح در پاسخ به سهروردی می‌گوید: «به نفس خود بازگرد تا این مسأله برایت حل شود» (خادم جهرمی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴).

نصیحت ارسطو به سهروردی در واقع این است که برای شناختن هرچیز (علم به هرچیز) شخص باید نخست «خود» را بشناسد. این شناخت که به نظر می‌رسد هم در سطح عملی و هم در سطح نظری صورت می‌گیرد، درون‌مایه اصلی فلسفه اشراقی است. در سطح عملی، «من» منبع تمام امیال والاست که در حجاب و سوسه‌های بعد برزخی انسان پوشیده شده است. در سطح نظری، سهروردی «من» را سرچشمه معرفت‌شناسی اشراقی به شمار می‌آورد.

دقیقاً همین معرفت‌شناسی اشراقی است که موجب می‌شود سالکان طریقت از پانزده نوع نور تجربه شهودی پیدا کنند. سهروردی می‌گوید: کسانی که خود را از دنیای ماده جدا می‌کنند، می‌توانند به «اقلیم هشتم» که به نظر او همان عالم مثال است برسند. سهروردی هریک از این انوار را با صفت خاصی مرتبط می‌داند. به نظر وی، این پانزده نور که بعضی از آنها ویژگی‌های خاصی دارند، مقصود از راه دانش هستند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۲).

این انوار شهودی که از عالم عقل فیضان می‌کنند، اکسیر قدرت و علم‌اند و کسی که این انوار را تجربه کند، جهان طبیعت را در فرمان خود آورد. اما شرط لازم برای چنین تجربه‌ای تجرید از کالبدهای جسمانی است.

این انوار پانزده‌گانه چنین‌اند:

- نوری که بر مبتدیان می‌تابد، مطبوع است ولی ناپایدار؛
- نوری که بر دیگران می‌تابد، و بیشتر شبیه برق آسمانی است؛
- نوری که آرامش‌بخش است و به قلوب عارفان وارد می‌شود، بدان سان که آب گرم بر سر کسی ریزند و احساس خوشایندی به وی دست دهد؛
- نوری که بر دل‌های اهل بصیرت وارد شود و زمانی دراز بپاید. این نور شدید‌القهر است که همراه آن تخییری در دماغ حاصل آید؛
- نوری که به غایت لذیذ بود و به نیروی محبت در جنبش آید؛
- نوری که می‌سوزاند و به نیروی عزت به جنبش آید؛
- نوری که نخست درخشان بود و روشن‌تر از نور آفتاب است؛
- نوری درخشان و لذت‌بخش به گونه‌ای ظاهر می‌شود که پنداری از موی سر می‌تراود و زمانی دراز می‌یابد؛
- نوری سانح که رنج‌آور ولی لذت‌بخش است؛
- نوری که چنان نماید که گویی در دماغ متمکن شده است؛
- نوری که از نفس آید و بر تمام اجزاء روح نفسانی بتابد؛
- نوری که مبدأ آن در صولت و شدت بود؛
- نوری که «نفس» را می‌زداید و معلق به نظر می‌آید. تجرد نفس از طریق این نور مشاهده شود.
- نوری که خیال می‌شود؛ سنگینی خاصی با اوست، بدان سان که تحمل آن از حد طاقت بیرون بود.
- نوری که علت تحرکات کالبد و نفس جسمانی بود^۱ (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۳-۲۵۴).

سهروردی می‌گوید: این انوار را خود دیده و تجربه کرده است، و علت اینکه

۱. سهروردی این انوار پانزده‌گانه را «احکام الاقلیم الثامن» به شمار می‌آورد که در آن چیزهای عجیبی وجود دارد (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۴).

حکیمان قادر به انجام معجزات‌اند همین انوار است (همان، ص ۲۵۴). سخن او این چنین است: «آن کس که خدای را از سر اخلاص بستاید و از ظلمات مادی بمیرد و خود را از قالب جسمانی برهاند و مشاعر متعلق به امور مادی را ترک گوید، چیزی را مشاهده خواهد کرد که دیگران از مشاهده آن قاصرند» (همان، ص ۲۵۵).

حصول معرفت‌شناسی اشراقی

آنچه باید در اینجا آشکار شود آن است که آیا در نظر سهروردی وصول به معرفت اشیاء، نیازمند استدلال و فکر و بحث‌های منطقی است یا سلوک عملی. البته با توجه به بحث علم حضوری نزد سهروردی، بدیهی است که طریق شناخت، یک شناخت نظری و استدلالی نیست؛ یعنی نمی‌توان از این طریق به معرفت نفس نائل آمد، بلکه بالفعل نمودن گنجینه‌ها و استعدادهای درونی، طریقی جز «سلوک و تصفیه باطن» نمی‌طلبد. از این جهت، اشاره سهروردی به عقل فعال (روح‌القدس) در رساله عقل سرخ، در واقع بیان چگونگی طریق و کسب معرفت است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۲۶) و بیرون آمدن از استدلال صرف عقلانی (ظلمت) و رسیدن به گستره رؤیت (نور) است (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱)، یعنی رسیدن به شناخت، مستلزم بیرون آمدن صرف حصول آن از طریق استدلال و گام گذاشتن در مسیر تحقق شناخت حضوری است. سهروردی بیان داشته که شناخت بر مبنای اضافه اشراقی بین موضوع مُدرک (منشعب از علم حصولی) و شیء مُدرک حاصل می‌شود؛ از این رو، آنچه به علم حضوری در فلسفه اشراقی تعبیر کرده، از طریق مشاهده حاصل می‌شود (سهروردی، بیتا، ص ۹ و شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۳۷). آنچه این مهم را به دست می‌دهد، توجه به این نکته است که مشاهده امتداد زمانی ندارد و مستلزم رابطه مادی بین مُدرک و مُدرک (عقل و معقول) نیست، مشاهده در یک لحظه که بعد زمانی ندارد و همان لحظه رؤیت می‌شود (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۳۷).

لذا در این بیان مقصود از مشاهده، دریافت و رؤیت مستقیم حقایق است از طریق مشاهده و تزکیه و تجرید و کمعای از برق تأیید. دیدن ترتب سپردن راه معرفت با

تحول - که باید در درون فرد «بنیاد هستی»، صورت گیرد - همراه است. سهروردی در این زمینه می‌گوید: «مشاهده یعنی تابش انوار بر نفس، به طوری که نیروی وهم از منازعه بازماند» (موحد، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). این گفته او بیانگر آن نیست که وی استدلال و تعقل در نظام معرفت‌شناسی را به طور مطلق نفی کرده باشد؛ چنانکه خود او بر این عقیده نیز بود که آشنایی با قواعد و ضوابط مشائیان (بحث و استدلال عقلی) به عنوان مقدمه در زمینه اولیه وصول به معرفت و حکمت حقیقی لازم است، اما کافی نیست (همان، ۱۳۸۴، ص ۱۴). از این رو می‌گوید: «شخص سالک که توانایی بحث نداشته باشد ناقص و نارسیده است»، «فلسوفی نیز که آیات ملکوت را مشاهده نکرده باشد، ناقص و غیرمعتبر است» (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۱).

در دیدگاه سهروردی علم حضوری و آگاهی بی‌واسطه آدمی به ذات خود، اساس علم‌النفس است؛ به عبارتی دیگر، رابطه فرد با موضوع شناخت رابطه منفعل نیست (سهروردی، بیتا، ص ۱۶). این معرفت مقدم بر هر شناختی است؛ چراکه انسان پیش از آنکه از چیزهای دیگر و از غیر خود آگاه شود، از شعور به خود برخوردار و خودآگاه است و این آگاهی امری یقینی و بدیهی است.

علم حضوری نفس به ذات خود، اساس هرگونه ادراک و آگاهی است و ظهور هر چیز دیگر برای انسان فرع بر ظهور و حضور خود او نسبت به خویش و نزد خویش است (کوربن، ۱۳۵۲، ص ۲۶۰). البته علم حضوری منحصر به علم نفس به ذات خود نیست، بلکه شامل علم به غیر خود هم می‌شود؛ به سخن دیگر در شناسایی حقیقی، عالم و معلوم متحدند؛ یعنی خود واقعیت نزد عالم حضور دارد و در عالم حضور خطا نیست و این شناسایی همان است که به علم حضوری تعبیر می‌شود.

بنابراین، اصل اساسی که حصول معرفت‌شناسی اشراقی بر آن استوار شده این است که «نفس» قادر است پاره‌ای چیزها را به طور مستقیم و بدون میانجی درست به واسطه حضور خودش بشناسد. سهروردی می‌گوید انسان می‌تواند خود را فقط از طریق خود بشناسد، آنچه را که به غیر خود اوست نمی‌توان برای دستیابی به معرفت النفس به کار برد. او چند بحث را مطرح می‌کند تا ثابت نماید نفس قدرت دانستن مستقیم را دارد،

لذا در این کار از علم به خود شروع می‌کند؛ لذا با این طرز فکر که چگونه این خود، خود را می‌شناسد، اذعان می‌دارد که شیوه خاصی برای شناخت وجود دارد که علم را به طور مستقیم و بلاواسطه حاصل می‌کند و از این رهگذر کار از تمایز میان شناسنده و شناخته فراتر می‌رود. این شیوه شناخت، که به علم حضوری معروف شده (که پیشتر به طور کامل و جامع به آن پرداخته شد)، تنها توضیح قابل قبول را درباره اینکه چگونه نفس خود را بشناسد، به دست می‌دهد (امین رضوی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۶۴).

دلالت‌های تربیتی معرفت‌شناسی سهروردی

نگاه سهروردی با اعتبار معرفت شهودی در سیستم یادگیری، یورشی علیه نظام خشک و رسمی مبتنی بر بحث و استدلال صرف مشائیان است؛ در این راستا، او اندیشه‌های مشائی را رد نکرده، بلکه به کمک آن نظام تعلیماتی موردنظر خود، یعنی نظام اشراقی را بنیاد گذاشته است.

در نظام تعلیم و تربیت مشائی، یادگیری از طریق آموزش، آن هم در قالبی خشک و رسمی صورت می‌گرفت؛ در حالیکه، نظام اشراقی سهروردی، این قالب رسمی یادگیری را شکست و آن را در قالب نظامی غیررسمی ارائه داد. سهروردی بنیاد نظام تربیتی خود را از درهم آمیختگی نظام تعلیماتی واقع‌گرایانه مشائی و بیشتر بر ایدئالیستی اشراقی^۱ شکل داده است.

سهروردی انسان را اشرف مخلوقات می‌داند و کمال نفس (روح) او را به این دلیل که مجرد است در این می‌داند که: «نسبت به حقایق از واجب تا جهان مادی، معرفت پیدا کند و نظام هستی از مبدا تا معاد در او نقش بندد و خلاصه در حد توانایی بشری، همانند مبادی مفارق و جواهر مجرد گردد و سراسر آگاهی شود» (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰۰-۵۰۲). بدین اعتبار می‌توان دلالت‌های تربیتی ذیل را در فلسفه اشراق سهروردی برشمرد.

۱. مبتنی بر اندیشه‌های افلاطون و حکمت ایران باستان.

هدف تعلیم و تربیت

با توجه به اینکه هدف در تعلیم و تربیت، به معنای وضع نهائی و مطلوبی است که به‌طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی، انجام می‌گیرد (بهشتی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۵)؛ از این رو، تدوین اهداف تربیتی معرفت‌شناسی فلسفه اشراق سهروردی به‌شکلی نظام‌مند مستلزم برقراری ارتباطی وثیق با اصل «تجربه حضوری» است؛ چراکه تجربه حضوری اساس تفکر و خمیرمایه اصلی نظریه و نظام تعلیم و تربیت اشراقی است؛ به سخن دیگر، برای دستیابی به یک نظریه و نظام از تربیت اشراقی، لازم است تمام جنبه‌های شناخت انسان در داخل مدار معرفت حضوری محاط شوند و شاگرد در تمام مدارهای یادشده در جهت معرفت، از خود حرکت و پویایی نشان دهد. منظور از مدارهای مختلف معرفت حضوری، همه حوزه‌های نظری و عملی است که دانش‌آموز برای رسیدن به هدف در آن اقدام می‌کند. بنابراین، اساس مکتب و ایدئولوژی معرفتی فلسفه اشراق سهروردی، بر پایه معرفت حضوری است که مهمترین نمود این معرفت، همان فلسفه از اویی و به‌سوی اویی است. در این‌گونه معرفت‌شناسی، هدف همان حقیقت است که اشتیاق وصول به آن محرک آدمی در انجام دادن کارها و انتخاب وسیله‌هایی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید. علامه جعفری (۱۳۵۷، ص ۸۳-۸۴) معتقد است هر هدفی از نظر شناسایی تحلیلی، به چهار عنصر اساسی تجزیه می‌گردد:

نخست، جنبه درون ذاتی است که مربوط به یکی از خواسته‌های طبیعت انسان به معنای عمومی آن می‌باشد. درک و اشتیاق وصول به آن خواسته، جنبه درون ذاتی هدف است. دوم، جنبه برون ذاتی است که هدف حقیقی است و با قرار گرفتن در جاذبیت اشتیاق و اراده آدمی رنگ هدف به خود می‌گیرد. ملاک ضرورت و مفید بودن واقعی هدف، ساختمان طبیعی و روانی ماست؛ یعنی این ساختمان طبیعی و وضع خاص روانی ماست که اشیاء را به ضروری و مفید و غیرضروری و مضر، تقسیم می‌کند.

هدف در همه موارد، حقیقتی خارج از موقعیت فعلی انسان هدف‌گراست؛ زیرا چیزی که بیرون از سلطه و اختیار آدمی نبوده باشد، مانند جزئی از اوست و اشتیاق و

کار برای وصول به چیزی که جزء آدمی محسوب می‌شود، تحصیل حاصل است که نامعقول می‌باشد، مگر برای تجدیدنظر در ارزش و عظمت آنچه که دارا می‌باشد.

سوم و چهارم، جنبه جبری و اختیاری وصول به هدف است. جنبه جبری هدف عبارت است از موقعیت‌هایی که از یک جهت در مجرای قوانین مهار نشده طبیعت و یا اعمال و خواسته‌های دیگر انسان‌ها قرار می‌گیرد که خارج از اختیار آدمی است. اما جنبه اختیاری هدف نیاز به رسیدگی و تکاپوهایی دارد که در قدرت و اختیار آدمی است و انسان با کوشش‌ها و تلاش‌های خود می‌تواند به آن جامه عمل بپوشاند.

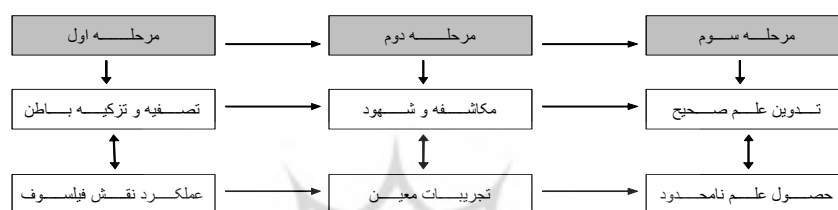
اما وسیله عبارت از هر چیزی است که بتواند در راه تحقق بخشیدن به هدف مؤثر افتد. با توجه به این تعریف، روشن می‌شود که وسیله یک مفهوم عمومی است که شامل کمترین تأثیر تا حد اعلائی دخالت در تحقق هدف است. تفاوت اساسی هدف و وسیله در این است که توجه و اشتیاق به هدف، استقلال است و توجه و اشتیاق به وسیله، آلی و استخدامی است.

از این رو، هدف در فلسفه اشراق، موضوعی انتخابی و وابسته به این است که حصول معرفت را چگونه تفسیر کنیم و از سوی دیگر، واقعیت هدف مستند به اصالت و مفید بودن موضوعی است که در جاذبه و اشتیاق و توجه قرار می‌گیرد. دستیابی به معرفت اشراقی پدیده‌ای است که ذاتاً دارای ارزش هدفی است، ولی با نظر به سطوح و قلمروهای مختلف معرفتی (حصولی و حضوری)، یک سطح و قلمرو می‌تواند به عنوان وسیله نگریسته شود که این مسئله، با توجه به قلمروهای معرفت نزد سهروردی قابل توجیه است؛ چراکه سهروردی قلمرو معرفت حصولی را مقدمه‌ای برای کسب معرفت حضوری می‌داند؛ بنابراین، هدف آموزش و پرورش به این اعتبار در تقدّم و تأخّری ویژه، علوم نظری (علوم حصولی) را وسیله و در راستای تحقق علوم عملی (معرفت حضوری - طریق عرفان شهودی) قرار می‌دهد.

اصل تعلیم و تربیت

با اذعان به این سخن صاحب‌نظران، که اصول آموزش و پرورش کشف کردنی است نه وضع کردنی (هوشیار، ۱۳۴۱، ص ۱۹، رفیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰ و شکوهی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱)، و با توجه به این مسئله که پرداختن به هرگونه پژوهش در خصوص اجزاء و

عناصر نظام‌های آموزشی نظیر هدف، معلم و دانش‌آموز، برنامه‌دستی و ارزشیابی مستلزم استخراج، طبقه‌بندی و تبویب اصول تربیتی است؛ لذا اصل تعلیم و تربیت اشراقی تحت قاعده‌ی عامه‌ای بیان می‌شود که می‌توان آن را به منزله‌ی دستورالعمل کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد. این اصل با توجه به گزاره معرفت‌شناسی فلسفه اشراق سهروردی یعنی معرفت حضوری، نتیجه‌ی فرایندی است که طبق نمودار زیر از مراحل متعدد بدست آمده است.



مرحله نخست با عملکرد نقش فیلسوف مشخص می‌شود؛ یعنی او باید «از این جهان دست بکشد = مرتبی نباید خود را محدود به علوم رسمی کند»؛ مرحله دوم با تجربیات معین معلوم می‌شود «فیلسوف باید به مشاهده نور الهی نائل آید = مرتبی باید به بینش علمی برسد»؛ مرحله سوم با حصول علم نامحدود یعنی «علم اشراقی = مرتبی علاوه بر درک عقلانی مباحث به شهودی عینی از مباحث رسیده باشد». به این اعتبار اصل در تعلیم و تربیت اشراقی عبارت خواهد بود از شناخت بی‌واسطه و حضوری که مرتبی را قادر می‌سازد پاره‌ای چیزها را مستقیماً و بدون میانجی بشناسد.

معلم و دانش‌آموز

مرور اجمالی بر معرفت‌شناسی اشراقی از دیدگاه سهروردی، نشان می‌دهد که محتوای پرباری در خصوص دو عنصر اساسی تعلیم و تربیت - معلم و شاگرد - در دسترس می‌گذارد؛ چنانکه در نظام تربیت اشراقی، مقام معلم همچون مقام رسالت انبیاء در نظر گرفته شده است. موضوع کار او پرورش انسان کمال یافته مورد نظر اشراقی است؛ از این رو، معلم می‌باید با تأسی به روش کار حکیمان متأله در ادای وظیفه خویش بکوشد. اولین وظیفه او این است که پیش از پرداختن به تربیت دیگران، خود تربیت

شده باشد. به اعتقاد شیخ اشراق، معلم اشراقی از لحاظ عقلی و درک شهودی برتر و سرمشق دانش آموز است؛ لذا شیخ اشراق معتقد است: «شخصی که توانایی بحث نداشته باشد ناقص و نارسیده است، فیلسوفی که آیات ملکوت را مشاهده نکرده باشد ناقص و غیرمعتبر است» (سهروردی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۱).

در این مدار تربیتی، در واقع معلم متصدی ارائه حقایق و حقیقت است و در این خصوص باید ویژگی‌هایی اساسی، نظیر علم و معرفت، شناخت نفس، خودسازی، هماهنگی در گفتار و رفتار، درستی کردار و... را در خویشتن به وجود آورده باشد.

به‌طور کلی در نظام تربیتی اشراقی، نقش معلم و شاگرد را می‌توان در فرایند یاددهی - یادگیری مشخص کرد؛ از آنجا که نقش اصلی تعلیم و تربیت، انتخاب و سازمان دادن فعالیت‌هایی است که به پیدایش معرفت و فهم مفید در دانش آموز می‌انجامد، وظیفه معلم انتخاب کردن، سازمان دادن و هدایت تجربیاتی است که حداکثر معرفت و دانش را در شاگردان ایجاد کند. معلم وظیفه دارد تا براساس آنچه خود در گذشته تجربه نموده است، به گونه‌ای فراگیران را در برخورد با تجربیات مشابه با تجربه خود او آماده سازد. در جریان تعلیم و تربیت اشراقی مهم آن است که نیروی تفکر و شوق حضور در شاگرد رشد و توسعه یابد؛ بنابراین محیط کلاس باید تحریک‌کننده قوه تفکر و زبان اشاره معلم برانگیزاننده باشد و علاقه شور حضور را برای دست یافتن به تجربه اشراقی در فراگیر به وجود آورد. آنچه مورد نظر است این است که مربی و متربی هر دو موظف‌اند در انتخاب و سازماندهی تجارب فعالیت کنند؛ چراکه اساس تعلیم و تربیت آمادگی در جهت تحقق معرفت حضوری است و معرفت حضوری نیازمند برخورداری متربی از نیروی تفکر صحیح و فرایند تجربه حضوری است و از این رو، در امر تربیت توجه به روش رشد فکری و شهودی هر فراگیر ضروری است؛ لذا مربی که به تدریس مواد درسی می‌پردازد نمی‌تواند روش تدریس را به میل خود تعیین کند؛ چراکه روش تدریس وسیله‌ای است برای آنکه با کمترین نیرو به بیشترین مواد و اهداف رسید.

برنامه درسی

با اذعان به این گفته سهروردی در چگونگی کسب حکمت اشراقی که: «من خود آنچه

را یافته‌ام باور دارم و برای خود نیازی به برهان و استدلال ندارم و اگر استدلال و برهانی اقامت کرده‌ام در مقام تعلیم و آموزندگی بوده است» (سعیدی، ۱۳۶۳، ص ۱۶) و این سخن وی که: «دانش‌هایی که در فرد است همه به عنوان صغیری‌اند که باید آدمی را از خواب غفلت آگاه و بیدار کند؛ چراکه این دانش‌ها آدمی را نیافریده‌اند» (سهروردی، بی‌تا، ص ۴۳)، می‌توان اذعان داشت که آنچه در معرفت‌شناسی سهروردی منبع اطلاعات و محور برنامه درسی قرار می‌گیرد، «تحقق خود» یا همان «تجربه حضوری» فرد است. طراحی برنامه‌های درسی منطبق با این دیدگاه ایجاب می‌کند که معلمان در مدرسه، برنامه‌های درسی خود را با هماهنگی و همفکری دانش‌آموزان تهیه کنند.

در این دیدگاه هرگز برنامه‌های از پیش تعیین شده توصیه نمی‌شود؛ چراکه اگر برنامه به صورت متمرکز طراحی و اجرا شود، به‌طور یقین مبتنی بر شناخت دقیق نیازها و علایق دانش‌آموزان و شرایط متنوع آن نخواهد بود. برنامه درسی باید از تعامل دانش‌آموز و معلم بجوشد نه اینکه از پیش تعیین شده و در اختیار او قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، برنامه درسی زاییده کنش و واکنش میان معلم و دانش‌آموز است که فرایند برنامه‌ریزی موسوم به «معلم - دانش آموز» را تشکیل می‌دهد.

کاربرد این تفکر در برنامه‌ریزی درسی و در طراحی برنامه‌ها این است که برنامه‌ریز باید به سراغ دانش‌آموز رفته و نیازها و علایق او را تشخیص دهد. مستقل از نیازهای دانش‌آموز نمی‌توان تعلیم و تربیت را در جهت صحیح هدایت کرد (ملکی، ۱۳۸۱، ص ۱۱)؛ چراکه هیچ محتوا یا کتابی با خواندن و تعلیم دادن، نمی‌تواند فراگیر را به کسب بینش نائل گرداند. تنها نقش و وظیفه برنامه‌ریزان آموزشی آن است که با فراهم آوردن فعالیت‌ها و تجربیات، انگیزه یادگیری را برای فراگیر ایجاد کند تا او با توجه به علائق و نیازها و ظرفیت وجودی خویش، برخی از آن فعالیت‌ها را انتخاب کرده و با انجام دادن آن فعالیت‌ها و به کارگیری تجربیات به تجربه حضوری (بینش) دست یابد؛ از این رو، کلاس درس همواره آمیزه‌ای از روش‌های چندگانه، به انضمام درون مایه داستان‌پردازی، ادبیات تخیلی، هنر، موسیقی و ... خواهد بود.

در این بین دانش‌آموز می‌باید بیاموزد که به دنبال به کار بردن شیوه‌ها برای حل

مسائل نباشد؛ بلکه با درون‌بینی، تزکیه و تأدیب نفس، مسائل حقیقی را به شیوه‌ای اکتشافی دریابد. البته در حل مسائل، شیوه‌ها به کار گرفته می‌شوند، اما حل کردن مسائل در به کاربردن شیوه‌ها محدود نمی‌شود.

در واقع آنچه بیشتر دانش‌آموز را به ذوق وامی‌دارد، نه برانگیختن محرک‌های بیرونی و مشوق‌های عارضی، بلکه برانگیختن محرک‌های «خود انگیزنده» در دانش‌آموز است و این ناشی از شور رؤیت، «تجربه حضوری» و وقوع آن است. با این جهت‌گیری است که محتوا را می‌توان در موضوعات درسی ذیل به‌دست داد:

- درس‌هایی که بیشتر ذوقی بوده، احساسات و عواطف دانش‌آموز را پرورش می‌دهد؛ همچون: ۱. ادبیات تخیلی: در واقع ادبیات دانش‌آموز را قادر می‌سازد تا با زیرپا گذاشتن اندیشه‌های پیش پا افتاده و قراردادی، افق‌ها و احساسات درونی را کشف کند. هدف از آموزش ادبیات، تجهیز کردن دانش‌آموز به داورهای ارزشی روشن‌بینانه و قادر ساختن او به یادگیری بیشتر درباره خود و موقعیت انسان است که دانشی متعالی درباره جهان فراهم آورد. ۲. هنر: هنر موجب افزایش تجربه و درک زیبایی‌شناختی دانش‌آموز می‌شود. هدف تربیت زیبایی‌شناختی، پرورش درک‌کنندگان هنر خوب است. درک کردن به حالات درونی یا شناخت آثار هنری اشاره دارد و نه صرفاً آگاهی از آنها یا درباره آنها. قرار گرفتن دانش‌آموز در معرض آثار هنری خود به خود تجربه زیبایی‌شناختی ایجاد نمی‌کند؛ معلمان باید دانش‌آموزان را از طریق آموزش و مطالعات و مباحثات برای این تجربیات آماده سازند (الیاس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶).

با توجه به یک‌کار هنری، احساسات نهفته در آن را می‌توان درک کرد و وظیفه تربیت هنری، پرورش این آگاهی و ادراک جایگزین در دانش‌آموز است. وارد کردن دانش‌آموز به‌درگاه هنر در واقع او را با هستی خود آشنا کردن است که در این‌درگاه او از شناخت خود تصویر می‌زند. دانش‌آموز از دریچه هنر و احساس، عارف فیلسوفی است که نه تنها معقولات فلسفی، بلکه بینش وسیع و تفکر عظیمی را در خود حل کرده است و راه‌های درازی را پیموده است. آن بینش و آگاهی وسیع همگام با بیان هنری و تصویر، دانش‌آموز را به شهود و دیدار می‌رساند و به او از فراز قله‌ها دیدگاه‌هایی را نشان می‌دهد.

- تأکید بر درس‌های نظری که شناخت یا معرفت مقدماتی را برای دانش‌آموز فراهم می‌آورد و راه‌های مهم تزکیه نفس، شهود و اشراق را برای او روشن می‌کند. این مواد شامل نگاه‌هاست که نشان‌دهنده تجربیات وی در شروق پدیده‌هاست.

- تأکید بر درس‌های عملی که فرایند تزکیه و تأدیب نفس و سیر و سلوک معنوی دانش‌آموز را فراهم می‌آورد. این درس‌ها معطوف به طریق عرفان است که دانش‌آموز علاوه بر حوزه نظر در مراتب سیر و سلوک و حوزه تأله نیز باید در آن قدم گذارد. با این تذکار که هر چند درس‌های عرفان عملی از بحث‌های که سهروردی مطرح کرده چندان نظام یافته نیست، ولی در بخشی از رساله‌های وی می‌توان عرفان عملی را که شامل تأدیب نفس، ریاضت نفس و پیمودن منازل سیر و سلوک است (سعیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱)، به دست داد.

ارزشیابی

تهیه و تدوین هرگونه الگوی تجویزی در خصوص ارزشیابی در نظام تعلیم و تربیت اشراقی مستلزم در نظر گرفتن اصل موضوعه «معرفت‌شناسی» است. این اصل می‌تواند به عنوان راهنمای الگوی ارزشیابی در نظام تعلیم و تربیت اشراقی قلمداد شود. طبق این اصل، هر دانش‌آموز توانایی و شایستگی کسب کمالات معنوی را دارد و به همین جهت نمی‌توان راه کسب معرفت را براو بست و یا به صورت مختلف آزادی عمل را از او گرفت. سهروردی معتقد است هر جوینده علم سهمی از فهم و دانش دارد، چه کم و چه زیاد؛ هر کوشش‌کننده‌ای در این راه نیز دارای ذوق ناقص یا کامل است؛ از این رو، دانش به این اعتبار بردسته و گروه خاصی متوقف نمی‌شود، تا لازم باشد پس از آن درهای فهم و دانش بسته شود و راه حصول دانش بر آنها بند آید (سعیدی، ۱۳۶۳، ص ۴۱).

بنابراین طبق اصل یاد شده می‌توان بیان داشت که، مفهوم مردودی در حوزه نظام تعلیم و تربیت اشراقی جایگاهی ندارد؛ چراکه، هیچکس برای همیشه از کسب دانش محروم نمی‌شود، بلکه ناموفق‌ها همواره مجازند که در فرصتی دیگر که امتحانی دیگر برگزار می‌شود در آن شرکت کنند و ظرفیت و توان خود را برای اقدام بعدی بیازمایند؛ مهم این است که هر کس مسئول مستقیم پیروزی‌ها و شکست‌های خویش است. اصل

مسئول بودن آدمی در قبال اعمال خویش که نتیجه آزادی اوست، بیانگر این مسئله است که روح حاکم بر ارزشیابی باید به گونه‌ای فرد را آگاه سازد که به طور مستمر توانایی‌ها و استعداد های خویش را در مسیر دانش (معرفت حضوری - تجربه حضوری) ارزیابی کند. به طور کلی، توجه به مقوله خودسنجی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همه عواملان تعلیم و تربیت اعم از دانش‌آموزان، معلمان، مدیران آموزشی و... باید از طریق این شیوه محدودیت‌ها و نارسایی‌های اقدامات آموزشی خویش را بررسی نمایند و درصدد اصلاح و بازنگری در آنها باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

اشراق، یعنی فلسفه‌ای که معرفت را حاصل پیوند میان تفکر عقلانی و شهودی می‌داند و بر این باور است که علم حضوری نفس به خود، اساس هرگونه ادراک و آگاهی را تشکیل می‌دهد. پرورشکاران اشراقی آن نظام تعلیم و تربیتی را مطلوب می‌انگارند که بر محصول نگرش «تحقق خود» یا «تجربه حضوری» فرد، تأکید کند؛ بنابراین آنچه برای عمل تربیت از اعتبار ویژه برخوردار است و از معرفت‌شناسی اشراقی نشئت می‌گیرد، شامل این مفاهیم است:

- یادگیری فرایندی شهودی - اکتشافی است که طی آن متعلم ترغیب می‌شود حقایق را از طریق «تجربه درونی» به دست آورد؛
- هدف تعلیم و تربیت، مطالعه تئوری تربیتی است که باید به فردیت افراد توجه داشته، زمینه را برای به شکوفایی رساندن استعدادهای بالقوه آنها فراهم آورد؛
- معلم باید مظهر ارزش‌هایی باشد که نمایانگر مهم بودن تبلور رشد ابعاد معرفتی (عقل و درک شهودی) است.
- طراحی برنامه درسی باید برگرفته از نیازها و در نظر گرفتن اولویت‌های آموزشی باشد که در جریان یاددهی - یادگیری یعنی بین معلم و دانش‌آموز مطرح می‌شود؛
- فرایند ارزشیابی، مستقیماً با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان پیوند می‌خورد؛ به گونه‌ای که دانش‌آموزان به طور مستمر توانایی‌های خود را در مسیر کسب دانش مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

منابع

- اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۷۱)، *فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- الفاخوری، حنا و خلیل الجبر (۱۳۸۱)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیاس، جان (۱۳۸۲)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ترجمه عبدالرضا ضرابی، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷)، *سهروردی و مکتب اشراق*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد ۲، تهران: سمت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۷)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۱، تهران: چاپخانه.
- خادم جعفری، حامده (۱۳۸۵)، *فرشته‌شناسی در حکمت اشراق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- دانا سرشت، اکبر (۱۳۴۸)، *خلاصه افکار سهروردی*، تهران: ملاصدرا.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد ۳، تهران: سمت.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۷)، *شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعیدی، حسن (۱۳۸۰)، *عرفان در حکمت اشراق*، تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سعیدی، سیدجعفر (۱۳۶۳)، *شهاب‌الدین سهروردی و سیر در فلسفه اشراق*، تهران: انتشارات فلسفه.
- سهروردی، شهاب‌الدین (بی‌تا)، *حکمة الاشراق*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ «الف»)، شرح قصه غربت غربی، تهران: نشر تندیس.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ «ب»)، مجموعه مصنفات شیخ الاشراق، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ «ج»)، مجموعه مصنفات شیخ الاشراق، جلد ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰ «د»)، مجموعه مصنفات شیخ الاشراق، جلد ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکوهی، غلام‌حسین (۱۳۸۱)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲)، شرح حکمة الاشراق سهروردی، تحقیق و مقدمه حسین رضایی تربیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲)، اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، تهران: انتشارات هرمس.
- کورین، هانری (۱۳۵۲)، رابطه حکمت و اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، تهران: انتشارات طهوری.
- ملکی، حسن (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی درسی: راهنمای عمل، تهران: انتشارات مدرسه.
- موحد، صمد (۱۳۸۴)، نگاهی به سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، تهران: انتشارات طهوری.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۱)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری.
- هوشیار، محمدباقر (۱۳۴۱)، اصول آموزش و پرورش، تهران: دانشگاه تهران.

Maykut, p. and Morehouse, R.(1995), *Beginning Qualitative Research*, London: Falmer Press. Preissle, J (2001). Qualitative Research methods. [online].